

شب نهم محرم - استاد انصاریان

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، الصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين،
حيب الهنا و طيب نفوسنا، ابي القاسم، محمد صلى الله عليه و على اهل بيته الطيبين و
الطاهرين المعصومين المكرمين

هیچ حقیقتی در پیشگاه پروردگار، ارزش ایمان و عمل صالح را ندارد. طبق یک آیه قرآن مردان و زنانی که از این ایمان واقعی برخوردارند و اهل عمل صالح هستند، از تمام موجودات زنده عالم برترند و بهترند. ما همه موجودات زنده عالم را نمی شناسیم. آنهایی را که می شناسیم، در قرآن مجید مطرح اند. فرشتگان که تعداد آنها برای کسی معلوم نیست. از لحظه ای که حضرت زین العابدین، ابي عبدالله را دفن کرد، هر شب تا قیامت برپا شود، ۷۰،۰۰۰ فرشته به زیارت می آیند. وقتی برمیگردند، دیگر تا قیامت نوبت آنها نمی شود. این دورنمایی از عدد فرشتگان است. یک بار فقط می توانند بیانند زیارت. این ۷۰ هزار ملک یک گروه موجود زنده، یک گروه موجود زنده طبق قرآن کریم جن است. لغت جن یعنی چی؟ یعنی پنهان. این کلمه وحشتی ندارد، ترسی ندارد. جن یعنی موجود ندیدنی. لذا بچه ای که در رحم مادر است، به او می گویند جنین یعنی ناپیدا. نه مادر می بیند او را، نه پدر، نه خاله، نه عمو و دایی تا به دنیا بیاید. به دنیا بیاید دیگر جنین نیست، طفل است. طایفه جن مانند ما انسان ها هم گروه مومن بسیار عالی و متوسط دارند و هم گروه غیر مومن. اینکه مردم قدیم می گفتند یک کسی که حال روانی او به هم می خورد، جن زده است، نه ما جنزدگی نداریم. حالا از قرآن برایتان می گویم که ما جن زده نداریم. این که می گویند این بلا را، آن بلا را جن سر این آقا یا خانم در آورده، یک دروغ صددرصد است. پروردگار در قرآن می فرماید من برای این ها تسلطی بر شما قرار ندادم و در زندگی شما نمی توانند تصرف کنند. در عقل شما، در روحتان، در جسمتان، در کسبتان، در خانه تان، اصلاً راه تسلط ندارند. خیلی من علاقه مندم برادران و خواهرانی که اهل منبر اند، لطایف قرآن مجید را درک کنند. اگر جن راه تسلط بر ما داشت که عقلمان را تخریب کند، زبانمان را تخریب کند،



بدنمان را تخریب کند، کسب و کارمان را تخریب کند، معنی آن این می شد که پروردگار ستمکار است. این دقایق را بدانید. وقتی در قرآن می فرماید ان الله ليس بظلام للعبيد، من مطلقاً به بندگانم ستمکار نیستم. برخورد پروردگار با بندگانش مهربانی است، عاطفه است، محبت است، کرامت است، توبه پذیری است. شما می دانید سه تا جنگ با امیرالمومنین شد، جمل، صفین، نهروان. در هر سه جنگ هم از دو طرف کشته شدند. البته در جنگ نهروان از یاران امیرالمومنین هفت نفر کشته شد ولی از دشمن خیلی کشته شد. جنگ جمل و جنگ صفین و جنگ نهروان یعنی شمشیر کشیدن به روی ولی الله الاعظم یعنی شمشیر کشیدن به روی خلیفه الله، یعنی شمشیر کشیدن به روی عین الله، یدالله، اذن الله، اسدالله، علم الله، این معنی جنگ است. چون طرف جنگ در جمل امیرالمومنین بود. امیرالمومنین در عالم خلقت طبق قرآن و روایات دومین نفر است. اول پیغمبر است بعد امیرالمومنین. خداوند متعال مقام ولایت کبری کی به امیرالمومنین داد. از خودش بشنوید. ما که نمی توانیم تعیین کنیم مقام ولایت الهی را کی خدا به امیرالمومنین داد. خودش باید بگوید. این کلام خودش است کنت ولیا و آدم بین الماء والطين. من ولی الله بودم آن زمان که آدم خاک و گل بود. اصلاً ساخته نشده بود. البته درک این مسئله برای دلهای نورانی اصلاً سخت نیست ولی یک عده ای هستند که یا حقایق، فهمش به نظرشان مشکل می آید، می گویند نه قبول نداریم قبول نداشته باش. مگر امیرالمومنین گفته است به اجبار مقام مرا قبول داشته کن. حالا یک کسی ۱۲ ظهر بیاید روی پشت بام بنشیند، داد بکشد، خورشید نیست. خوب هر چه دلت می خواهد داد بکش تا نفست بند بیاید. خورشید که وسط آسمان دارد می تابد. خوب نیست که نیست برای تو نیست. ولی برای کره زمین در نیمکره اش خورشید است و دارد می تابد و تربیت می کند، دارد حرارت می دهد و دارد آب اقیانوس را بخار می کند و می دهد بالا، ابر می شود و باران می آید. تو هم آزادی هر چه دلت می خواهد داد بکش خورشید نیست، آسمان نیست، اصلاً داد بکش خودم نیستم ولی خودت هستی، چون خانمت می داند، بچه هایت می دانند، مردم کوچه و بازار هم می دانند هستی. حالا تو هی داد بزنی، زبانت فریاد بکند که من نیستم،



خورشید نیست، زمین نیست. کنت ولیا و آدم بین الماء و الطین. روزی ولایت خود را خدا به من داد، من شدم ولی الله، که آدم فقط و فقط خاک و گل بود، یعنی اصلاً وجود به او خدا نداده بود، نبود. درست با این انسان جنگیدند، شمشیر کشیدند، نیتشان هم این بود که بیایند او را بکشند. نمی خواستند که بازی بکنند، شوخی نداشتند، جنگ جنگ است، آمدن علی را بکشند، پیروز نشدند جنگ تمام شد. دو طرف کشته هایشان را دفن کردند، زنده ها هم برگشتند. داستان گذشت تا روزگار امام هشتم در یک جلسه ای که حضرت نشسته بودند، صحبت از جنگ جمل شد. یک مردی با ناراحتی برگشت گفت ای کسانی که در جمل برای جنگ با امیرالمومنین شرکت کردید، خدا همه شما را لعنت کند. خدا همه شما را به عذاب گرفتار کند. امام هشتم فرمودند یک تبصره به حرف خود بزن. آن که می گوید خدا همه شما را لعنت کند، تبصره بزن. گفت چه تبصره ای؟ فرمود بگو خدا همه شما را لعنت کند الا آنهایی که توبه کردند. گفت آقا جنگ با ولی الله الاعظم توبه دارد؟ فرمود بله. توبه آنها را خدا قبول میکند؟ بله گناهان آنها را خدا می بخشد؟ بله. خوب جن تسلط به ما ندارد ولی در این اجنه، مومن هستند، بی دین هم هستند. جن خوب هست، جن بد هم هست. ما این دو موجود زنده را می شناسیم. یعنی دو موجود زنده، صاحب عقل. قرآن می گوید مردان و زنانی که مومن واقعی هستند یعنی دلشان حضرت رضا می فرماید به پروردگار گره خورده. گره آن نیز باز نمی شود. تا بمیرند خدا را باور دارند. هر حادثه ای هم که می خواهد در زندگی آنها اتفاق بیفتد، این گره باز نمی شود. این مومن واقعی است و کنار ایمان عمل صالح یعنی تمام حرکات آنها مثبت و شایسته است. قرآن می فرماید ان الذین آمنوا اولئک هم خیر البریه این ها از تمام موجودات زنده من بهترند. ۶۰، ۷۰ کیلو بدن است ولی بگذارند روی کفه ترازو، خوبی آن را ارزیابی بکنند، تمام جن و ملائکه هم بگذارند روی یک کف. خوبیهای آنها را با خوبی های این یک نفر بسنجند، قرآن می گوید خوبی یک این یک نفر، وزنش بیشتر از خوبی همه آنها است. یک رباعی ناب، عارفانه، عالمانه، نصیحت آمیز از باباطاهر برایتان بخوانم.



دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

چه گیرت آمده؟ تا حالا بدون خدا زندگی کردن چی گیرت آمده؟

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

چی گیرت آمده؟ با خدا زندگی نکردی با چی زندگی کردی؟ یا با هوای نفس یا با شکم یا با شهوت یا با دلار یا با رفیق بد. طور دیگر که زندگی نکردیم.

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

مطیع نفس و شیطانی چه حاصل

تا اینجا معلوم است

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل

مطیع نفس شیطانی چه حاصل

چقدر این بیت دوم عالی است، این بر اساس آیات و روایت است.

بود قدر تو افزون از ملائک

بود قدر تو افزون از ملائک

این حقیقتی است. انسان افزون است از ملائک ارزشش. چرا؟

چرا قدر خود ندانی چه حاصل

حالا خودت را نشناختی، ارزش خودت را نفهمیدی، چه گیرت آمد؟ شما برادران و خواهران و من، می دانید قیمت ما چقدر است؟ آگاه ترین ارزیاب عالم بعد پیغمبر، امیرالمومنین است. لیس لانفسکم ثمن الا الجنة. ارزش وجود شما غیر بهشت نیست. نه غرب قیمت تو را دارد و نه شرق. نه وکیل قیمت تو دستش است نه وزیر. نه حاکم قیمت تو را دارد نه رئیس جمهور. نه استاد های دانشگاه قیمت تو را دارند و نه فقهای بزرگ شیعه. هیچکس قیمت تو دستش



نیست که به تو بپردازد. قیمت تو بهشت است، فلا تبعوها بغیرها. خودتان را با غیر بهشت معامله نکنید، چون ضرر است و خسارت. من هنوز حرف اصلی خود را نزد من ایمان، عمل صالح هر کس دارد از تمام موجودات صاحب عقل جهان آفرینش بهتر است. سوال، این حرف اصلی من است، برای ایمان و عمل صالح چه خطری وجود دارد؟ یعنی من مومن، یعنی من مومن هستم، این ایمان من از دست رفتنی نیست؟ چرا. من ۵۰ سال عمل صالح انجام دادم، از دست رفتنی نیست؟ می ماند برایم؟ نه. بالاترین خطر برای ایمان و عمل صالح اخلاق بد است. بالاترین خطر برای ایمان و عمل صالح سیئات اخلاقی است، زشتی های اخلاقی است. این بدترین خطر است. نمونه بگویم. هیچ کتاب سنی و شیعه ننوشته زیبر منافق بوده، ننوشته طلحه منافق بوده. زیبر پسر عمه پیغمبر است، مادرش صفیه است خواهر حضرت حمزه، خواهر عبدالله. بسیار زن با کرامتی است. از زمانی که پیغمبر مبعوث به رسالت شد، زیبر مومن شد و حتی بعد مرگ پیغمبر با غیر علی حاضر به بیعت نشد و به آنها گفت اصلاً من شما را قبول ندارم. این زیبر است. طلحه هم مثل همین رفیقش مومن شد. حدود ۲۳ سال این ها کنار پیغمبر بودند، در جنگ ها بودند، نماز جماعت آنها اقتدا به پیغمبر بود، کوهی از ایمان و عمل صالح برای خودشان تهیه کردند. کوهی از ایمان و عمل صالح. مردم خوب دقت بفرمایید. مردم بعد از مرگ حاکم سوم ریختند در خانه امیرالمومنین، با امیرالمومنین بیعت کردند. امیرالمومنین شد حاکم کشور. طلحه و زیبر با هم جلسه گرفتند، این دوتا آدم های کمی نبودند، امیرالمومنین درباره زیبر می گوید شمشیر او چه بسیار غم و غصه از چهره پیغمبر برطرف کرد. یعنی در جنگ ها با کافران و مشرکان جنگید و دل پیغمبر را شاد کرد زیبر. اما طلحه، پدر زنی را از زمان آدم تا امشب، از امشب تا قیامت خوش شانس تر از طلحه نمی شناسیم. میلیاردها پدرزن در این دنیا آمده و مرده و میلیاردها پدرزن هم الان در دنیا زنده اند اما پدر زنی به خوش شانسی طلحه نیامده. دامادش وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین. امام حسین از دختر طلحه، خدا یک دختر به او داد به نام فاطمه، از این دختر، از دختر طلحه. یعنی فاطمه پدرش ابی عبدالله است، پدر بزرگش امیرالمومنین است، پدر بزرگ



مادری او طلحه است. فاطمه را امام حسین به بچه برادرش امام حسن ازدواج داد. از نسل این زن و شوهر تا الان خدا می داند چقدر فقیه، نویسنده، عالم، عارف، مرجع تقلید به دنیا آمده. تمام خاندان حکیم در عراق، تمام خاندان آیت الله العظمی بروجردی به همین زن و شوهر می رسد یعنی به همین دختری که پدر بزرگش طلحه است. مردم با امیرالمومنین بیعت کردند، علی شد حاکم مملکت. این دوتا جلسه گرفتند، از اینجا شروع شد تخریب ایمان و عمل صالح. گفتند ما از علی چه کم داریم؟ برادر اشتباه نکن، گفتند علی مومن بود ما هم بودیم. علی در جنگهای پیغمبر بود، ما هم بودیم. علی به پیغمبر خدمت کرد، ما هم خدمت کردیم. این ارزیابی تان درست است. شما در ۸۰ تا جنگ شرکت کردید، امیرالمومنین هم شرکت کرد ولی علی در یک جنگ ش در جنگ خندق، یک ضربت به عمرو بن عبدود زد، پیغمبر فرمود ضربه علی یوم خندق افضل من عبادۀ ثقلین. یک شمشیر علی، ثوابش از عبادت انس و جن سنگین تر است. شما واقعاً با علی یکی بودید. ما یکی، علی یکی. دوتایی آمدند پیش امیرالمومنین، گفتند به ما اجازه می دهی برویم عمره، خانه کعبه. فرمود که من اجازه می دهم بروید عمره اما شما نمی خواهید بروید عمره. شما جای دیگر می روید. شما می خواهید بروید آتشی علیه این ملت و من روشن کنید. گفتند نه، می خواهیم برویم عمره. بروید. به جای مکه که راه بهشت است، آمدند طرف بصره که راه دوزخ است. چهل هزار نفر را جمع کردند. این قدر علیه امیرالمومنین تبلیغ کردند که این ۴۰ هزار نفر باورشان شد، کشتن علی واجب است. آمدند علی را که نشد، خود طلحه کشته شد، زبیر هم کشته شد. کجا رفتند؟ جهنم. ایمانشان چه شد؟ عمل صالح آنها چه شد؟ شهوت، صندلی پرستی که یکی از بدترین اخلاق های جنس دوپا است، ایمان و عمل صالح آنها را بر باد داد و چیزی برای آن ها باقی نگذاشت. این یک اخلاق بد. من یکی، آن هم یکی. یک اخلاق بد دیگر. خدا به تمام فرشتگان فرمود به این صنعت من، مخلوق من، آدم سجده کنید. داستان این سجده، داستان عجیبی است. من فرصت ندارم برایتان زیر و بم این مسئله را بگویم شد سجده کنید همه سجده کردند الا ابلیس. ابی در آیه است، ابی یعنی شانه بالا انداختن. فاستکبر بزرگ بینی به او دست داد.



گفت من در مقابل این ساختمان گلی سجده کنم، خلقتی من طین و خلقتی من نار. جنس این آدم خاک هست، جنس من انرژی حرارتی است. انا خیر منه. من خیلی بهتر از آنم. از کجا می دانی خیلی بهتر از آنی؟ تو چرا سر خودت را کلاه می گذاری. همه شما برادران و خواهرانی که روبروی منبر نشستید بهترید یا من؟ شما بدترید یا من؟ زین العابدین یادمان داده که بفهمیم تو بهتری یا بدتری. بر اساس فهم بدتر و بهتر با مردم زندگی کن. خوب من بهتر از همه شما هستم؟ در همه شما کم سن تر از من هست؟ هست. زین العابدین می گوید فکر کن این کم سن یک گناه از تو کمتر کرده، پس از تو بهتر است. در شما مرد و زن مسن تر از من است و لو یک ساعت؟ است. زین العابدین می گوید فکر کن یک ساعت است بیشتر از تو وقت در دنیا داشته، یک الله اکبر، یک لا اله الا الله بیشتر از تو گفته، پس کوچکتر های جامعه از تو بهتراند. بزرگترها هم بهتر. تو هم آدم خوبی هستی. حالا حق داری سینه سپر بکنی من از همه بهترم. چرا دروغ می گویی؟ نه بهتر نیستی. اما این من من بدبخت بیچاره را امیرالمومنین می گوید بعد از شش هزار سال عبادت که شما مردم نمی دانید از سالهای دنیا است یا غیر دنیا. گفت من، من بهترم، من بالا ترم باعث شد در برابر امر خدا تکبر کند، ملعون شد، مذموم شد، مطرود شد، جهنمی شد. کبر اخلاق ابلیس است. بیا به جان خودت قسم که از همه پیشتر عزیزتر است، به خدا نگو نماز نمی خوانم، در مقابل صد بار امر خدا در قرآن به نماز و روایات، نگو نمی خوانم. این کبر است، دوزخی می کند تو را. نگو حجاب نمی خواهم یعنی در سوره احزاب و نور خدایا بیخودی گفتم من خودم را از نامحرم بپوشانم، خوشم نمی آید، خوشم نمی آید در حجاب باشم. آنی که برای من خوش آمد دارد این است که همه من را ببینند. زیبایی من را ببینند. خواهرم به خدا قسم این تکبر در مقابل خواست خدا است. خدا به ابلیس گفت لاملان جهنم منک و من تبعک اجمعین، تو متکبر و هر کس در برابر خودم را که باند تو است، جهنم را از شما پر میکنم. تکبر نکن. می خواهی اگر حجاب نداشته باشی بیا پیش من یادت بدهم که حجاب نداشته باشی که نامحرم تو را ببیند. قرآن مجید می گوید سنی که از زن گذشت، ۶۰ سال ۶۵ سال یا ۵۰ سالش است. شکسته شده



دیگه، مو و قیافه کسی را تحریک به خیال ناپاک نمی کند.. عیبی ندارد چادر سرش نباشد. روسری سرش نباشد اما زمانی که زن جوان است و جاذبه دارد بخواهد بیاید بیرون، تولید فساد می کند. نباید انسان معدن تولید فساد باشد اما وقتی زن به قول قرآن مجید به سن من لا تحیض رسید که دیگر قیافه و رو و مو تحریکی ایجاد نمی کند، حالا عیب ندارد در مهمانی روسری هم سرش نباشد، ببینند او را، دو ساعت هم ببینند او را خسته می شوند. چیزی نمی شود آنها را. تو با خدای خودت انداز کار نه با غرب، نه با شرق. خانمم، خواهرم، دخترم به شکل دختران تل اوپو و لندن و واشنگتن و بعضی از پایتخت های اروپا و کشورهای عربی چکار داری که وجودت را با آنها معامله بکنی، شکل آنها بشوی، مد آنها بشوی. برای کی؟ تو با خدای خودت انداز کار را دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک

چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

روز بیستم ماه رمضان، حجر بن عدی به دعوت خود امیرالمومنین آمد کنار بستر امیرالمومنین، مثل مادر داغ دیده گریه می کرد. امیرالمومنین فرمود گریه نکن. گفت دارم تو را از دست می دهم. فرمود تو با منی، دنیا با منی، برزخ با منی، آخرت با منی. وجود تو خیر محض است یا حجر الخیر. به امیرالمومنین گفت از روزی که با تو بیعت کردم، تمام نظرم اطاعت از خدا بوده، طمعی برای صندلی، برای مقام، برای حکومت، برای قهرمان شدن برای پول علی جان نداشتم. فقط به عنوان اطاعت از خدا و رضایت از خدا با تو آمدم.

تو با خدای خودت انداز کار را دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک



چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب برگیرد

هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند

اخلاق. بد اخلاقی طلحه و زبیر را جهنمی کرد، ایمان و عمل آنها را به باد داد. بد اخلاقی، تکبر شش هزار سال عبادت ابلیس را به باد داد و سوزاند. تک و تنها بدون ایمان و عمل برد او را جهنم. پولداری، یک آیه برایت بخوانم، پول حسابی داری عزیزم، یک آیه برایت بخوانم. پول که نداشتی، از مادر به دنیا آمدی که لخت بودی، یک ده شاهی خدا در رحم در کف دستت نگذاشت که با خودت بیاوری این ور. روز مردن هم که با ۴۵ متر کفن و دست خالی می برد تو را در گور. اول و آخرت بی پولی. بین دو بی پولی خدا به تو پول داده است. به مستحق کمک می کنی؟ جهاز برای عروس ندار می خری؟ کرایه خانه ۶ ماه مستاجری که گرفتار شده می دهی؟ یک زن و بچه دار را دارند می برند زندان برای ۱۰ میلیون می دهی به او؟ در مالت یک حقی هم پروردگار دارد در سوره انفال فرموده این که از اول فروردین تا اول فروردین سال دیگر تجارت می کنی، فروش می کنی، بعد می نشینی، حساب می کنی می بینی ۱۰۰ میلیون تومان سود کردی، یک سال هم ماشین خریدی، پرده خریدی، مبل خریدی، مسافرت رفتی، زیارت رفتی، پوشیدی، خوردی، میهمانی دادی حالا صد میلیون مانده. قرآن می گوید ۸۰ میلیون هم حلال خودت. ۲۰ میلیون خمس مال دین من است نه مال آخوندها که بنشینند بگویند پولها را برای چه می دهید به آخوندها. کدام آخوند. بعد غیبت صغرا ۱۲۰۰ سال است میلیونها فقیه و گوینده و عارف و عاشق و نویسند و مفسر با همین پول های شما تحویل دنیا داده شده. کجا خوردند؟ شما یک خمس مختصر دادی، حوزه های علمیه آقای بروجردی تحویل شما داد. نویسندگانی مثل شهید مطهری تحویل شما داد. کجا پول ها را خوردند. خیلی حرفها عجیب است. خوردند، اگر خوردند پس این همه عالم و عادل و فقیه و عارف و واعظ و نویسند از کجا در آمدند. حالا پولداری، اگر پولت را اصلاً دست نمی زنی یعنی این کارها را با آن انجام نمی دهی، مومن هم هستی، نماز هم میخوانی،



حالا این آیه را بشنو. اول آیه را به خودم بخوانم. حالا پولی که ندارم اما حالا یک مقدار پول منبری که می دهند با پولم باید مطابق اوامر خدا عمل بکنم. خمس بر من تعلق می گیرد، واجب است بدهم. ولا يحسبن الذين يبخلون بما اتاهم الله من فضله هو خيرا لهم بل شر لهم. ثروتمندانی که ثروت را من به آنها دادم. چون دو طرف ثروت لخت و عور بودند ولی بخل می کنند، کار خیر نمی کنند، درد مردم را دوا نمی کنند، مشکل مردم را حل نمی کنند، خیال نکنند انباشتن ثروت برای آنها خوب است. خسارت است. سیطوقون ما بخلوا به يوم القيامة. روز قیامت میلیاردها ثروت آنها تبدیل به گردنبند آتشین می کنم، می اندازم گردن آنها. هیچکس هم نمیتواند این گردنبند آتشین را درآورد تا ابد. بخل ایمان را نابود می کند. عمل صالح را نابود می کند. اخلاق بد به باد می دهد خوبی ها را اما اخلاق خوب. یک ذره از ایمان و عمل را نگه می دارد، قیامت هم با قیمت سنگین همین یک ذره ایمان و عمل را خدا با تو معامله می کند به خاطر اخلاق خوب. عجب اخلاقی است که سه شبانه روز است آب نخورده، تشنه است، داغ سه تا برادر دیده که از مادر یکی بودند، از ام البنین، داغ علی اکبر و علی اصغر و قاسم دیده، داغ یاران ابی عبدالله را دیده. لشکر را شکافت، وارد شریعه فرات شد، آب ببرد. آب موج می زد. آب را نگاه کرد. به آب گفت فکر می کنی من به اندازه رفع تشنگی ام که سه شبانه روز آب نخوردم، آب میخورم؟ حسین را چکار کنم که تشنه است. بچه های او را چکار بکنم. فرات من الان داشتم می آمدم، یک مشت بچه کوچک دنبالم می دویدند. می گفتند عمو العطش. آب آماده نباش من از تو بنوشم. من به بچه ها وعده دادم. به آنها گفتم عمو جان میروم برایتان آب بیاورم. در زیارتنامه او می خوانیم لعن الله من حال بینک و بین الماء الفرات. آمدند مانع شدند. آب که نخوردی، این آبی هم که برداشتی مانع شدن که به خیمه برسانی. از پشت سر، از جلوی رو که جرأت نداشتند، دست راست تو را قطع کردند. به سرعت مشک را انداختی روی شانه چپ. دست چپ تو را هم بریدند. مشک را به دندان گرفتی، خودت را انداختی روی مشک که این آب را به خیمه ها برسانی. خدا رحمت کند قدیمی هایمان را که می خواندند



یارب نکن امید کسی را تو ناامید

همینطوری که خودش را انداخت روی مشک، دید صدای ریختن آب می آید. تیری به مشک زدند همه آبها ریخت. امیدش ناامید شد. دیگر رویش نمی شد، برود به خیمه. در میدان ماند و محاصره شد. از پشت سر، خیلی من سخته است بعضی مصیبت ها را که واقع شده بخوانم. نمی آید از دستم. غیر خنجر، غیر نیزه، غیر شمشیر یک اسلحه در کربلا بود به نام عمود. یعنی یک تیکه آهن بود، خیلی هم سنگین بود. سی چهل کیلو بود. این را فقط قهرمان های لشکر بلند می کردند. وقتی خودش را انداخت روی مشک، کلاه خودش افتاد. سر برهنه شد. فهمیدید چکار کردند. سر همه شهدا را بریدند ولی برای قمر بنی هاشم سری نمانده بود که ببرند. عمود آهن سر را با سینه یکی کرد.

عباس نامدار که شاهان روزگار

از خاک کوی او طلب آبرو کنند

گر دست او نه دست خدایست پس چرا

باب الحوائجش همه جا گفتگو کنند

بی دست ماند و داد خدا دست خود به او

آنان که منکرند بگو روبرو کنند

گر دست او نه دست خدایی است پس چرا

از شاه تا گدا همه رو سوی او کنند

این یه خطش دیگر می کشد آدم را.

سقای آب بود و لب تشنه جان سپرد

می خواست آب کوثرش اندر گلو کند



قربان عاشقی که شهیدان کوی عشق

در روز حشر رتبه او آرزو کنند

می دانید عباس را می گویند باب الحوائج؟ چه کسی این عنوان را برای او امضا کرده؟ پیغمبر اکرم. پیغمبر قمر بنی هاشم را ندیده بود. قمر بنی هاشم کربلا ۳۲ سال داشت اما این عنوان باب الحوائج را رسول الله امضا کرد. خدایا به حق این باب الحوائج این بیماری را از این مملکت، از جهان بردار. خدایا همه می گویند این ها دعا می کنند، شیعه دعا می کند آره دعا می کنیم، خدایا آبروی ما را پیش ملت های دیگر حفظ کن. به حق قمر بنی هاشم بیماران کرونایی و غیر کرونایی را شفا بده. خدایا دل این ملت را به حل مشکلاتشان خوش کن. خدایا محراب و منبر را از ما نگیر. خدایا ابی عبدالله را و گریه را از ما نگیر. خدایا بچه های ما را و نسل ما را حسینی و گریه کن قرار بده.

